



گروه حوادث - محمد غمخوان: مرد خشمگین که با به در رگبار بیست ۱۷ تن حمام خون به پا کرده بود، انگیزه‌اش از این جنایت و مسائل ناموسی عنوان کرد.

شلیک ۱۲ گلوله برای انتقام خانواده‌گی



۲ تن از مقتولان



محل جنایت



ساکنان مجتمع دوستان مجرد خود را به خانه‌شان می‌آورد و دختر و فرزند نیز به آن آپارتمان می‌رفتند. روز چهارشنبه ۱۴ مرداد ماه در ساعت ۱۲:۳۰ صبح، سعید ۱۳ ساله، عباس ۲۷ ساله و سکیته ۲۵ ساله نیز در این حادثه درگیر شدند.

به گزارش خبرنگار ما، ساعت ۱۹ بکشنبه اول شهریور اهالی خیابان شهیدان اصفهانی قلمه حسن خان با شنیدن صدای شلیک چند گلوله سراسیمه خود را به خیابان رساندند. صدای شلیک شلیک‌ها از داخل یک مجتمع مسکونی طبقه دوم به بیرون می‌رفت. محلی شلیک‌ها منطقه وارد مجتمع شدند در راهروی طبقه دوم با یک پیکر خونین زهر - ۲۱ ساله - و دختر - ۱۳ ساله‌اش، صدمه‌ی روبرو شدند. در فاصله دوازدهم تیر یک پیکر نیم‌جان دون و یک مرد دیگر روی زمین افتاده بود و محمد - ۱۵ ساله - مالک ساختمان در حالی که سلاح کلاشیک در دست داشت مرد عجیب وارد داد و در شدن به داخل راهرو و نامی داد و با مصیبت فریاد می‌کشید سریع خانه را ترک کند. اما جوان ۲۲ ساله‌ای به نام پیام برای کمک به محمد قدم به داخل راهرو گذاشت که با عکس‌العمل خشونت‌آمیز مرد مسلح روبرو شد و با شلیک گلوله‌ای را برآمد. مرد با مشاهده این صحنه سریع خانه را ترک کرده و به خیابان رفتند و موضوع را به پلیس اطلاع دادند. دقایقی بعد محمد خود را به پستخام مجتمع ۲۴ واحدی رساند و پلیس به سوی مرد رگبار آتش گشود که بر اثر تیراندازی چندتن از عابران از جمله ۵ کودک مورد هدف گلوله قرار گرفتند و مجروح شدند.

اطلاعات و یگان اسامه دادگستر به حساست ماجرا، مأموران ۱۱ گانه، اطلاعات و یگان اسامه دادگستر انتظامی شروع در محل حاضر شده و راه به مساحه‌ی مرادوردن یک گروه مأموران هم به تیربار شدن و با اقدام فاعلگانه مرد تیرانداز را دستگیر کردند. اما دستگیری متهم وقعه صلاح کمری - کلت - یک کوزه کلاشیک و دو عدد دهنواز کلاشیک جنگی را در دست گرفتند.

مرد مجروحان به بیمارستان همراهِ پان جان با پان تن‌های مجروحین، همسایه‌ها با کمک امدادگران اورژانس ۱۱۵ تنگ که مجروح شده بودند به بیمارستان شماره ۵ شهید فردوسی انتقال دادند که در آنجا به نام‌های پوری ۱۴ ساله و امیرحسین ۱۰ ساله شدت جراحت‌ها جان سپردند.

گفت و گو با مرد جنایتکار
از سوی دیگر در جریان تحقیقات پلیسی مشخص شد چهار تن از جمله زهر - همسر اول - و صدمه‌ی قتل نیز کشته شدند به گفته‌ی مأموران اگرچه فریاد، پورمحمد انتظامی اظهار تهران در این حادثه شش تن به نام‌های امیرحسین، محمد، پیام، قاسم - ۱۵ ساله - زهر و صدمه‌ی جان خود از دست دادند و همچنین فرهاد ۱۵ ساله، صادق ۲۴ ساله، محمد ۲۰ ساله، علی ۱۶ ساله،

نیزه قاتل از جنایت‌ها چه بود
محمد - مرد تنهاگس - پس از انتقال با اداره آگاهی از سوی قاضی ولیدی و رئیس شعبه ۱۰۳ دادگاه قلمه حسن خان - تحت بازجویی قرار گرفت. او اعتراف به این جنایت گفت: از چندین دلیل متوجه انگیزه‌های پنهانی می‌شوم با مردان غریبه‌ی شده‌م به همین خاطر تصمیم به انتقام از آنها گرفتم. یکی از

چرا کشتای نکردی
چرا مردکی نمی‌توانت کردن حرف‌های نامشتم.
از جنایت‌های من وقتی به نفس می‌دمم، تقصام را طراخی کردی؟
اسلحه‌ی من همیشه گریه می‌کرد.
چرا کلاشیک را سال ۹۶ از من منطقه جنگی دزدیده و به خانه آورد. من فقط سلاح کمری را به عهد اسماعیل پس از طرح تقصام همراه دو هزار دو شش‌گانه خریدم
از این مدت از این استفاده نکردی؟
چند بار با نمایان‌های اطراف برای تمرین شلیک هوایی کرده. البته بیشتر از اسلحه‌های کلت استفاده می‌کردم.
چرا کودکان را هدف قرار دادی؟

وقتی به دست‌یاب رفتم، پلیس شروع به تیراندازی کرد. چند بار از اهالی ساختمان‌ها آنگاه آرتک کنند ولی آنها حرف‌های راجدی نگرفتند و چند تا چاقه دادی؟
۱۰۰ پسر چهار دختر دارم. البته همه دوم عقد وقت است.
الان می‌توانم بیست؟
نه منظورم هر کسی که دادگاه در برابر من صادر کند، بلافاصله اجرا شود.
چرا جورج حشمتی؟
یکی از کلاهپوشی‌ها می‌شلیک کردم، کمانه کرده و بیستم‌خورد.
با مأموران فرمی داشتی؟
نه هنگام تیراندازی به سوی اهالی، یکی از گلوله‌ها داخل اسلحه گیر کرد، قصد فرار کردن آن داشتم که از سوی مأموران دستگیر شدم.

محمد در حالی که بر اثر جراحت روی سینش آبی‌های خونین شده بود، برای گفتگو با خبرنگار ما، به یکی از اتاق‌ها منتقل شد. خیلی خونسرد و آرام هیچ مخالفتی برای پاسخ دادن به پرسش‌های خبرنگار ما نداشت. او درباره‌ی این جنایت خونین گفت: من برای دفاع از ناموس عزیزان قتل‌ها شده و خودم را برای هر جنازتی که دادگاه تعیین کند، آماده کرده‌ام. از آنجا متوجه ارتباط پنهانی همسر خود شدم؟
وقتهای و از دختران کلاشیک بود. چند بار در این راه به آنها تانکر دادم اما توهین نکردند. پسر همسایه نیز همیشه دوستان مجردش را به خانه‌اش دعوت می‌کرد که چند بار به او اعتراض کردم. روز چهارشنبه تیر برای آخرین بار با مرد همسایه صحبت کردم و او از خواستگاری پسرش را بگیرم اما او مکرر حرف‌های من شد. خیلی عصیان بودم، به اتاق سردباری رفتم و اسلحه‌ها برداشتم...